

# عوامل عروج و نزول زبان تورکی اوزبیکی در محدوده افغانستان (نگاهی گذرا بر یک جریان تاریخی) قسمت اول

هشت قرن پیش از امروز شهر هرات پایتخت تیموریان مرکز مدنیت پرور خراسان، کانون بزرگ علم و فرهنگ و مهد پرورش دانشمندان و سخنوران بزرگی چون مولانا عبدالرحمان جامی، علیشیر نوایی، مولانا لطفی، مورخان شهیری چون خوند میر، میرخوند و نقاشان سحرکاری چون کمال الدین بهزاد بود.

هرات به صفت مرکز رنسانس دوم شرق که توسط تیموریان اساسگذاری شده بود، حیثیت کانون رشد و تکامل زبان تورکی را داشت و به همت حضرت نوایی و حمایه سلطان دادگر حسین بایقرا که خود سخنسرای بزرگی در زبان تورکی و نیز فارسی بود، مدارج رشد و تکامل خود را می پیمود.

نوایی میخواست در سایه حمایه و تشویق حسین بایقرا زبان مادری را تا آخرین حد امکان رشد بدهد و آنرا به زبان رسمی دولت تیموری مبدل سازد. ازین رو پیوسته شاعران را به انشاد شعر و آفرینش اثر به زبان مادری تشویق میکرد، اما ازین که شاعران شعر گفتن به زبان فارسی را سهلتر میدانند و رغبت بیشتر به ان نشان میدهند اظهار تأسف میکرد.

گذشته از آن در راه رشد زبان تورکی موانع متعددی وجود داشت که گذشتن از آنها کار ساده نبود. یکی ازین دلایل توجه ناکافی سلاطین تورکی از جمله سلجوقیان و خوارزمشاهان به خصوص محمود غزنوی و جانشینان او به زبان مادری بود. دگر این که یک عده عناصر تنگ نظر مانند بنایی به مخالفت شدید برخاسته بودند و ادعا داشتند که زبان تورکی امکانات افاده مفاهیم علمی - ادبی و تخیلات لطیف شاعرانه را ندارد و این اندیشه را در بین روشنفکران تبلیغ میکردند و حتی مخالفت را به جایی رساندند که نوایی را به دلیل این که ازدواج نکرده و سراسر حیات خود را وقف ترویج علم و ادب و انکشاف زبان مادری کرده بود، به عین بودن متهم کردند و این شعر را در میان مردم شایع ساختند:

دخترانی که فکر بکر من اند  
هر یکی را به شوهری دادم

آن که کابین نداد و عین بود  
زو کشیدم به دیگری دادم.

و امثال این شایعات دیگری که نوایی باسعه صدر آنها را نادیده میگرفت. یکی از دانشمندان همان زمان زین الدین محمود واصفی بی پایه بودن اتهام مذکور را در کتاب «بدائع الوقائع» خود به تفصیل بیان کرده است و من طی مقاله ای تحت عنوان «صفحاتی از زندگی خصوصی نوایی» درین موضوع روشنی کافی انداخته ام.

اما نوایی میخواست شایستگی و وسعت افاده زبان تورکی را در بیان «صور خیال» نسبت به السنه دیگر هم از لحاظ عملی و هم از لحاظ نظری به اثبات برساند. ازین رو تمام هم خود را وقف ایجاد اثرهای ماندگاری ساخت که بتواند باشاهکارهای ادبی فارسی رقابت کند. او در جواب خمسه نظامی گنجوی و امیر خسرو دهلوی خمسه تورکی را ایجاد کرد که تاکنون هم بر تارک ادبیات تورکی چون برلینانی میدرخشد و بنا به اعتراف عبد الرحمان جامی در «سد

اسکندری» اگر این اثر به زبان دری میبود، نظامی و خسرو در برابر آن رنگ می باختند.

به ترکی زبان نقشی آمد عجب  
که جادودمان را بود مهر لب

ز چرخ آفرینها بر آن کلک باد  
که این نقش مطبوع از آن کلک زاد

ببخشید بر پارسی گوهران  
به نظم دری در نظم آوران

که گر بودی آنهم به نظم دری  
نماندی مجال سخن گستری

به میزان آن نظم معجز نظام  
نظامی که بودی و خسرو کدام؟

عبدالرحمان جامی «سد اسکندری»

نوایی همچنان با ایجاد چهار دیوان «خزائن المعانی» خود  
غزلیات شعرای معروف فارسی زبان را جواب گفت و قصاید غرای  
خود را که میتواند با قصیده های سروده شده در زبان دری همسری  
کند و بعضا بالاتر از آنها قرار دارد به زبان فارسی سرود.  
یک کار تاریخی دیگر علیشیر نوایی برای اثبات عرصه وسیع  
افاده و قدرت بیان در زبان تورکی تألیف رساله ای به نام «محاكمة  
اللغتين» به مقصد مقایسه دو زبان تورکی و فارسی بود که تمام  
مخالفین را در جا نشانید و با دلایل غیر قابل انکار و تحلیل علمی،  
قواعد کامل دستوری این زبان به خصوص انواع تکامل یافته افعال  
منجمله افعال متعدی بالواسطه را که در فارسی و عربی وجود ندارد،  
نشان داد. او از جمله، یکصد واژه تورکی را ثبت میکند که در فارسی

معادل ندارند و مفهوم آنها را با چند کلمه و یا با یک جمله میتوان درک کرد. مثلاً قیماق، ساغینماق، سیقینماق.

در تکامل زبان تورکی غیر از نوایی، سکاکی، حافظ خوارزمی، میر حیدر خوارزمی و مولانا گدایی و لطفی هروی و برخی شعرای تیموریان هرات و هند نیز سهم خود را ادا کرده اند. به خصوص ظهیر الدین محمد بابر اساسگذار دولت کورگانیان هند درین ساحه خود پیشاهنگ بود و یگانه خاطرات یک شهنشاه بزرگ یعنی «بابرنامه» را به مقیاس جهانی در زبان تورکی اوزبیککی نوشت که تا کنون به بیش از 20 زبان زنده جهان ترجمه و نشر شده است و با دیوان اشعار، منظومه «مبین» و ترجمه منظوم «رساله والدیة» خواجه احرار و رساله عروض در تورکی اثرهای ماندگاری از خود بیادگار گذاشت. با آنکه زبان تورکی در حلقه های مربوط به دربار تدریس میشد، اما برخی از سلالة او مثلاً دخترش گلبدن بیگیم و یکی از نواده هایش زیب النسا بیگم به تاسی از عنعنه ای که بجا مانده بود، به فارسی ایجاد کردند.

در دوران مجادلات تیموریان و شیبانیان بر سر قدرت سیاسی، شاعر توانمند دیگری به نام محمد صالح (1455 – 1535) از خوارزم ظهور کرد که با پدر خود درین کشمکش ها سهم داشت و سرانجام با محمد شیبانی خان میپیوندد. به نوشته نتن ملله یف ( ترجمه فارسی ان توسط نامق به نام تاریخ ادبیات تورکی اوزبیککی) او مدتی حاکم بخارا و مدتی هم در قندز بوده، با ایجاد داستان تاریخی «شیبانی نامه» که دارای 4451 بیت میباشد و در تاریخ ادبیات اوزبیککی از جمله آثاری است که به شکل جنگنامه ولی به گونه تازه نوشته شده و درین ساحه از جمله نخستین آثار به شمار میرود. مجلسی که در پایان سده 15 و اوایل سده 16 در خوارزم میزیست اثرهای جالب و اشعار مرغوب در زبان اوزبیککی دارد که قصه عشقی «سیف الملوک» او از داستانهای زیبای تورکی اوزبیککی است.

شاعر مقتدر پادشاه خواجه متولد بلخ که از سخن سرایان چیره دست زبان اوزبیککی در قرن شانزدهم میلادی است، در دربار قیستان

قرا فرزند جانی بیک حاکم بلخ به درجه شیخ الاسلامی رسیده، غیر از زبان مادری تورکی بر زبانهای عربی و فارسی نیز تسلط داشته. آثار کمی هم که از اشعار او بجا مانده از قدرت سخنوری و استعداد بلند شاعری او گواهی میدهد. مجموعه حکایاتی را که او به نام «گلزار» به اسلوب گلستان سعدی و بهارستان جامی تألیف کرده به قیستان قرا سلطان حاکم بلخ اهدا میکند. مجموعه داستانهای «مفتاح العدل» نیز به او منسوبست.

بعد از تیموریان، در تورکستان و تورکستان جنوبی شیبانیان و بعدا هشرخانیان و سپس امارت بخارا حکمروایی داشتند. شیبانی خان که خود اهل علم و ادب و صاحب دیوان بود و عبیدالله خان متخلص به عبیدی که کلیات قطور او به زبانهای اوزبیک، فارسی و عربی در فوند نسخ خطی انستیتوت شرقشناسی اوزبیکستان به نام ابوریحان بیرونی محفوظ است و من یک نسخه فوتوکافی آنرا در اختیار دارم، زبان اوزبیک تورکی را مورد حمایه قرار داده از هیچ نوع مساعدت درین زمینه دریغ نکردند و در راه ترویج دانش و معرفت اهتمام به خرج دادند. مدرسه بزرگ «میر عرب در بخارا» که از طرف عبیدالله خان به اسلوبی شکوهمند و زیبا ساخته شده بود، تا زمان اشغال بخارا توسط شورویان، مرکز مهم پخش دانش و معرفت بود. مرحوم قاضی ضیاوالدین ضیای سرپلی و عده ای دیگر از علمای افغانستان از تربیت یافتگان همین مدرسه بودند. همین اکنون هم یک انستیتوت علوم دینی اوزبیکستان در همین مدرسه قرار دارد.

کاندید اکادمیسین دکتر محمد یعقوب واحدی جوزجانی در مقاله محققانه خود تحت عنوان «نقش فرهنگی شیبانیها و هشرخانیاها» حدود صد تن از دانشمندان، شاعران، ادیبان و هنرمندان آن دور را با شماری از مهمترین آثار تألیف شده ذکر نموده است.<sup>1</sup> به نوشته استاد محمد حلیم یارقین در رساله ارزشمند «برگهایی از تاریخ اوزبیکان افغانستان»: «در این دوره در گستره زبان و ادبیات تورکی (اوزبیک) هم شمار زیاد شاعران، ادیبان و دانشمندان به ظهور رسیده، تعدادی آثار گران ارج علمی، ادبی و تاریخی را تألیف و ترجمه

نمودند. بویژه، شیبانیها گرایش زیادی به زبان تورکی (اوزبیکی) داشتند و این خود موجب رشد و توسعه زبان و ادب تورکی در این دور شد. در آن زمان کم بودند شاعرانی که به تورکی شعر نمی‌گفتند.

همچنین تعدادی از آثار مهم تاریخی، علمی و ادبی نیز به حمایت امیران علمدوست و ادیپور از سوی اهل قلم به زبان اوزبیکی گزارش یافت. چنانکه کتاب «کلیله و دمنه»، «جامع‌التواریخ» رشیدالدین فضل‌الله، «ظفرنامه» شرف‌الدین علی یزدی، «تاریخ شاهی» و غیره به زبان اوزبیکی ترجمه شدند.

در همین دوره شاعر عارف دوره گرد اوزبیک بابا رحیم مشرب به سرزمین بلخ می‌آید. او که آخرین نماینده مکتب عرفانی «وحده الوجود» در تورکستان بود، بعد از مدتی به جرم سرودن اشعار افشاگرانه و وجود برخی شطحیات در اشعار تورکی و فارسی اش به تحریک روحانیان ارتجاعی از طرف محمود خان به دار آویخته میشود و آرامگاه او اکنون در ولسوالی اشکاشم ولایت تخار قرار دارد. پس از درگذشت نادرشاه افشار در سال 1160 قمری که احمدشاه درانی در قندهار با اعلان استقلال و تأسیس حکومت پرداخت، گروه بزرگی از اوزبیکان تحت فرماندهی حاجی بیک خان مینگی از میمنه به وی کمک کردند و مخالفینش را سرکوب نمودند. حاجی بیک خان که سپهسالار اوزبیکیه نادر شاه افشار بود، بعداً تا زمان میر محمد شریف خان مسئول جمع آوری مالیات احمد شاه در تورکستان بود.

در زمان احمدشاه درانی تورکستان جنوی به شکل مناطق اداری خود مختار تحت اداره رهبران محلی قرار داشت. مثلاً میمنه بر رهبری رستم بیک، سرپل به رهبری میر محمودخان بیکلر بیگی پسر ذوالفقار شیر که عنوان «اتالیق» داشت، شبرغان به رهبری محمد حکیم خان، قطغن و بدخشان به رهبری شاهمراد بیک، اندخوی به رهبری غضنفرخان، تاشقورغان به رهبری محمد امین بیک اداره میشد. هرچند آنها تابعیت دولت بخارا را داشتند، اما در امور داخلی خود مستقل بودند.

زمانی که امیر عبدالرحمان به غرض تصرف افغانستان از تاشکینت به مزار شریف آمد و از مردم خواستگار کومک شد، مردم تورکستان به یاری او شتافتند و در تصرف کابل به وی یاری رساندند. اما امیر همینکه بر اوضاع مسلط شد و با انگلیسها کنار آمده خط دیورند را امضا کرد و با سرکوب هزاره جات و برده سازی مردان و زنان آن نسبتاً فراغت خاطر حاصل کرد، خواست پلان استیلاگرانه خود را بر تورکستان نیز تطبیق کند و با ارسال قطعات نظامی خود که با اسلحه انگلیسی مجهز بودند، به نوشته مولف سراج التواریخ به «فتح تورکستان» آغاز کرد. اما او در مناطق مختلف با مقاومت‌های شدید مواجه شد، بخصوص اهالی دلیر میملیک (اصلاً مینگلیک) به رهبری سید احمد خان و مردم میمنه به رهبری میر محمد شریف خان با عکس العمل‌های شدید مسلحانه و دوامدار تجاوز او را پاسخ دادند. لیکن چون در بین مناطق تورکستان وحدت و همبستگی وجود نداشت، سرانجام این مبارزات به شکست مواجه گردید. در نتیجه عده زیادی از رهبران به کابل تبعید گردیده، شماری از آنان به قتل رسیدند و آخرین نماینده طریقه نقشبندیه روحانی معروف به «خلیفه آجوش» از درزاب به بهانه این که نتوانسته بود آب را در حضور امیر به جوش بیاورد، ظالمانه کشته شد.

مرحوم محمد کریم نزیهی یک عکس جمعی تاریخی رهبران آنوقت تورکستان را که برای مذاکره در شهر مزار شریف خواسته شده بودند و بعداً عده زیادی از آنان اعدام گردیدند، با خود داشت و میخواست آنرا تکثیر کرده در اختیار روشنفکران قرار بدهد. اما تا کنون اثری از آن در دست نیست. اگر در نزد خانواده شان باشد، لطفاً آنرا در رسانه ها نشر کنند.

چون دولت تزاری روس و دولت انگلیس روی مسئله ایجاد یک دولت حایل به نام افغانستان در میان مناطق تحت اشغال هردو دولت، با ترکیب قسمتهایی از خراسان و تورکستان به توافق رسیده بودند، مبارزات مردم شمال برای حفظ آزادی و عدم قبول الحاق به دولت نو بنیاد افغانستان ناشنیده ماند و دریای امو به صفت سرحد رسمی

تورکستان مادر که تحت اشغال روسیه بود و تورکستان جنوبی (مناطق شمال افغانستان) پذیرفته شد.

بعد از آن روزهای دشوار زندگی مردم شمال آغاز گردید. جاگزینی قبایل پشتون به صفحات شمال که از زمان عبدالرحمان شروع شده بود، با اعلام « نظامنامه ناقلین بسمت قطغن » توسط امیر امان الله مبنی بر اسکان قبایل سرحدی با حفظ ملکهای شان در وطن اصلی رسمیت پیدا کرد و در نتیجه طوایف بیشماری از قبایل مخلف در نقاط معمور و سرسبز ولایات شمال از بدخشان گرفته تا بادغیس متوطن ساخته شدند و خوانین ناقلین مخصوصا بعد از ختم دوره حبیب الله معروف به بچه سقاو برجان و مال مردم حاکم گردیدند و با سرنوشت شان بازی کردند.

بعد از پیوستن تورکستان به قلمرو افغانستان همزمان با جلوگیری از رشد اقتصادی و ایجاد موانع در جهت انکشاف صنایع با وجود منابع سرشار طبیعی درین سرزمین، سعی به عمل آمد تا جامعه با محروم ساخته شدن از دست آوردهای بزرگ علمی و ادبی خود به سوی انحطاط فرهنگی سوق داده شود و برای رسیدن به این مأمول ناروا، عناصر کثیفی چون محمد گل مومند که یک فاشیست تمام عیار بود گماشته شد تا بناهای با عظمت تاریخی اوزبیکان چون ارگ میمنه، بالا حصار سرپل و قلعه شبرغان توسط او تخریب و از میان برداشته شود. به دستور او کتب و منابعیکه در زبان فاسی و یا تورکی راجع به تاریخ تورکستان و شخصیتهای تاریخی آن نوشته شده بود گردآوری شده از میان برده شد. حتی مقبره شاعر بزرگی چون رابعه بلخی منهدم گردید. من خود شاهد تخریب بالا حصار سرپل به دستور شخص وی بودم. او نامهای تورکی اماکن مختلف این سرزمین تاریخی را با کلمات پشتو تعویض کرد، مانند بوینی قره به «شولگر»، پته کیسر به «پتکی سر»، ... به «وچه ونه» و بروسینه در میمنه به «پشتونکوت»، قیزیل قلعه به «شیرخان بندر»، شاپلان در هرات به «پشتون زرغون» و دهها موضع دیگر تغییر نام داد. این آدم جاهل در برابر زبان دری نیز تعصب غیر قابل تصور داشت و با احدی به این زبان حرف نمیزد. امر اهانت آمیز و دور از



عفت او را در ذیل عریضهٔ یک دهقان اوزبیک که سخنان او را به زبان پشتو نفهمیده بود، شاید بسیاریها به خاطر داشته باشند. بر اساس این سیاست پایه گذاری شده بر تبعیض و ستم ملی در سالهایی که سردار نعیم برادر سردار داود وزیر معارف بود، تمام مضامین مکاتب ابتدایی مناطق تورکی زبانان افغانستان از فارسی به پشتو برگردانده شد و ما از صنف اول تا صنف پنجم مکتب تمام مضامین را به پشتو میخواندیم. معلمان اوزبیک که پشتو یاد نداشتند مجبور بودند دروس خود را به زبان پشتو پیش ببرند. در نتیجه جمع آوری کتب خطی و یا چاپی تورکی اوزبیکی و نبود سازی آنها به پیمانۀ وسیع، آموزش زبان مادری برای تورکی زبانان فوق العاده دشوار و عرصهٔ فعالیت فرهنگی تنگ گردید. منظور ازین سیاست بیگانه سازی تورکان افغانستان از سوابق درخشان تاریخی و دست آوردهای فرهنگی و تضعیف روحیهٔ ملی آنان بود.

اما روشنفکران اوزبیک و تورکمن از تلاش در جهت آموزش و احیای زبان مادری از هیچگونه مساعی دریغ نکردند. در مناطقی که عده ای ازین کتابها نظیر دیوان نوایی، هویدا، مشرب، تحفة العابدین و برخی دیگر باقی مانده بود، پسران و دختران در مدارس محلی و مکاتب خانگی از نزد آخوندها و بیباتونها (مدرسین زن)، زبان مادری را می آموختند و زنان باسواد انگشت شمار، کتابهایی چون یوسف و زلیخا، یوسف بیک و احمد بیک، گل و صنوبر، زین العرب، قهرمان قاتل، دیوان حکمت و کتب افسانوی را برای زنان همسایه میخواندند. چنانچه مادر من از جملهٔ همین زنان بود و من زبان مادری را در سایهٔ توجه او آموخته ام.

نقش برخی دانشمندان و روشنفکران پیشاهنگ اوزبیک و تورکمن در حفظ و پاسداری زبان مادری اهمیت حیاتی داشت. آنها با انشاد شعر و ترویج آن میان جوانان اوزبیک و تورکمن نگذاشتند عشق و علاقمندی به زبان تورکی فروکش کند. از آن جمله بودند استاد نزیهی جلوه، مولانا قربت، گیلدی خان، ایرگش اوچقون و استاد متین

از اندخوی، استاد عظیمی، خدیم، ذره عظیمی از سرپل، خیری، نوا، نادم قیصاری و ... از فاریاب و محمد امین اوچقون از قندز.

استاد نزیهی و خیری در پارلمان و برخی کمیسیونهای دولتی بار بار ضرورت توجه دولت به زبان تورکی در افغانستان را به مثابه خواست مردم طرح کردند ولیکن هر بار با عکس العمل شدید مواجه گردیدند.

در آن وقتها نشر مقالات در اطراف تاریخ و فرهنگ ملیتهای محروم افغانستان بخصوص اقوام اوزبیک و ترکمن در مطبوعات دولتی مجاز نبود و به شدت سانسور میگردید.

با آن هم بعضا جسته و گریخته جملات یا شعرهایی دور از نظر سانسورچیان در اینجا و آنجا به نشر میرسید. مثلا یک غزل علیشیر نوایی با مطلع:

کوکراکیمدور صبح نینگ پیراهنیدین چاکراک  
کپریگیم شبم توکولگن سبزه دین نمناکراک

در جریده «وطن» ارگان حزب وطن که به رهبری شاد روان میر غلام محمد غبار توسط کستندر چاپ میشد، به تشبث مرحوم نزیهی و 8 ضرب المثل اوزبیکی با ترجمه دری آن توسط من در مجله «آریانا» به مدیریت شادروان محمد حیدر ژوبل و یک غزل اوزبیکی در یکی از شماره های روزنامه «بیدار» مزار شریف به تشبث مرحوم اوچقون به نشر رسیده بود.

اما اولین بار در تاریخ افغانستان دو قطعه شعر من به زبان اوزبیکی و یک قطعه شعر به زبان تورکمنی از اوراز شاعر اندخویی با تخلص «فر» در شماره های سوم و پنجم سال 1345 جریده «خلق» - ارگان نشراتی حزب دموکراتیک خلق افغانستان که به تیراژ بلند در مطبوعه دولتی نشر میشد، اقبال نشر یافت و بعد از آن طی سه مقاله مفصل به قلم این جانب در شماره های پنجم و نهم و شاره بعدی جریده «پرچم» دومین ارگان نشراتی حزب تحت عنوان عمومی «فرهنگ خلقهای اوزبیک و تورکمن بخش جدایی ناپذیر فرهنگ ملی ما است»، از حقوق فرهنگی آنها دفاع صورت گرفت و سیاست ظالمانه مبنی بر

ستم و تبعیض دولتها در زمینه افشا و به شدت انتقاد گردید و در سه قسمت پیرامون فرهنگ، زبان و ادبیات و فولکلور اوزبیک و تورکمن روشنی انداخته شد. اما تعصب و حساسیت در برابر زبان تورکی همچنان حاکم بود.

چنانچه این جانب که در دهه پنجاه قرن بیستم مدیر تدقیق و در عین حال مدیر مسؤل شماره فوق العاده ایام جمعه روزنامه «اصلاح» بودم، در زمان صدارت میوندوال به دلیل نوشتن سر مقاله ای با عنوان «منطق شکم» با تخلص تورکی «ایلدرم» (آدرخش) از وظیفه برکنار و به صفت عضو دایرة المعارف آریانا که حیثیت کدام مأمورین را داشت فرستاده شدم و ممنوع القلم گردیدم. بعد از آن هر نوشته و ترجمه ام با یکی از نامهای مستعار (اونگوت، شب آهنگ، شبتاب، معصوم زاده و غیره) نشر میشد.

اما باگذشت مدتها در سال 1357 زبان اوزبیکی یکجا با زبان تورکمنی بر اساس فرمان شماره چهارم دولت جمهوری دموکراتیک افغانستان که در شماره فوق العاده 7 جوزای سال 1357 جریده رسمی نشر گردید و توسط رسانه های رسمی اعلان شد، یکجا با السنة اقوام دیگر افغانستان به رسمیت شناخته شد و احکام این فرمان با اقدامات نسبتا وسیع در عرصه های تعلیم و تربیه، مطبوعات و هنر عملا تحقق یافت.

این پروسه که نتیجه مبارزات عدالتخواهانه و حق طلبانه دراز مدت ملت ما بود تا کنون هم ادامه دارد و نتایج درخشانی به بار آورده که مایه افتخار خلق ما است. چون نسل جوان کشور غالبا ازین جریان اطلاع دقیق ندارند، من خواستم به صفت شاهدهی که در جریان حوادث قرار داشتم، در زمینه معلومات دقیق و مستند برای شان تقدیم بدارم. نخستین اعتراف رسمی از طرف یک دولت به حقوق فرهنگی اوزبیک و تورکمن و سایر اقوام و ملیتهای افغانستان:

این جانب بعد از تقرر به صفت وزیر عدلیه، لوی سارنوال و سرپرست ستره محکمه، در اواخر ماه ثور سال 1357 به مقصد اجرای برخی امور نزد نور محمد تره کی رییس شورای انقلابی رفتم. ببرک کارمل معاون شورای انقلابی نیز در آنجا حضور داشت. پس از امضای اوراق

رسمی، مسأله ضرورت تأمین حقوق فرهنگی اقوام و ملیتهای افغانستان را که به سلسله اهداف دولت دموکراتیک ملی افغانستان در مرامنامه حزب مسجل بود طرح کردم:

- رفیق تره کی، اگر اجازه بدهید میخوام یک موضوع خیلی مهم را خدمت تان طرح نمایم؟  
تره کی گفت، بفرمایید بگویید!

گفتم هم شما و هم کارمل صاحب میدانید که در طول تاریخ چند صد ساله افغانستان حزب ما اولین سازمان سیاسی بود که ضمن مبارزه طبقاتی مبارزه برضد ستم ملی در جهت تأمین تساوی حقوق ملیتها را نیز طرح کرد و درین ساحه گامهای استوار برداشت. چنانچه دوشعر اوزبیک و یک شعر تورکمنی در جریده «خلق» نشر شد و نیز در جریده «پرچم» طی مقالات متعددی که من نوشتم، از فرهنگ و حقوق ملی خلقهای اوزبیک و تورکمن به شدت دفاع به عمل آمد و این کار در تاریخ افغانستان بی سابقه بود.

رفقای محترم، من پیشنهاد میکنم برطبق وعده ای که در مرامنامه حزب داده شده، یک تصمیم جدی و قانونی در زمینه اعطای حق نشرات و آموزش به زبانهای مادری ملیتهای مظلوم گرفته شده به منصفه عمل قرار داده شود. مردم نیز همین انتظار را دارند.  
تره کی گفت پیشنهاد معقول است، کارمل نیز تأیید کرد و به من دستوردادند تا وزارت عدلیه متن فرماتی را تا فردا درین زمینه تهیه کند.

فردا متن فرمان خوانده شد، کارمل گفت به اجازه رفیق تره کی من آنرا امشب میخوانم و تعدیلاتی در آن وارد میکنم. تره کی هم موافقه کرد و گفت فردا بیایید.

فردا کارمل متن تعدیل شده فرمان را به من داد. با یک مقدار تعدیلات، جملاتی هم به مقدمه افزوده شده بود. گفتم موضوع آموزش به زبان مادری حذف شده؟ گفت این مسأله در مضمون کلی فرمان افاده خود را یافته است. تره کی گفت شما مرامنامه و رهنمودهای «وظایف انقلابی جمهوری دموکراتیک افغانستان» را اساس کار خود قرار بدهید و به تطبیق آن شروع کنید.

متن فرمان بعد از طی مراحل قانونی به نام « فرمان شماره چهارم جمهوری دموکراتیک افغانستان » در شماره فوق العاده جریده رسمی مورخ 7 جوزای سال 1357 به نشر رسید و مورد تطبیق قرار گرفت. این نخستین فرمان رسمی یک دولت دموکراتیک بود که به کلتور و فرهنگ ملی تمام اقوام و ملیتهای ساکن افغانستان از جمله ملیتهای اوزبیک و تورکمن رسماً اعتراف میکرد و برای تطبیق آن رهنمود میداد.

در مقدمه فرمان شماره چهارم گفته میشود که { خاندان مستبد حاکم بر اساس سیاست «نفاق بینداز و حکومت کن» با تشدید نفاق ملی، همبستگی و وحدت خلق کشور ما را ضعیف نمود و در موقف خصومت جنون آمیز با اقوام و ملیتهای افغانستان قرار گرفت و با زبان و فرهنگ آنان به شیوه کاملاً فاشیستی و ضد دموکراتیک برخورد نمود و انواع تحقیر و توهین را بر اقوام و ملیتهای افغانستان روا داشت».

و تصریح میشود که { به تاسی از خطوط اساسی وظایف انقلابی جمهوری دموکراتیک افغانستان که تأمین شرایط لازم را برای تکامل هنر و ادبیات، تعلیمات و نشرات بزبانهای مادری اقوام و ملیتهای ساکن افغانستان در جهت ایجاد یک سیستم مترقی فرهنگی ملی و حل دموکراتیک مسأله ملی از جمله اهداف خود قرارداد است، حکومت جمهوری دموکراتیک افغانستان فیصله نمود تا... عجالاً وزارت های رادیو تلویزیون و اطلاعات و کلتور به نشر پروگرامهایی به زبانهای اوزبیک، تورکمنی، بلوچی و نورستانی و معرفی کلتور تمام اقوام و ملیتهای وطن واحد مان افغانستان عزیز آغاز نمایند}.

ما موضوع چگونگی تطبیق فرمان را بررسی کرده به این نتیجه رسیدیم که تطبیق فرمان باید در سه ساحه شروع شود:

1 - در ساحه مطبوعات؛

2 - در ساحه معارف؛

3 - در ساحه هنر و موسیقی

تقریباً بعد از گذشت دو و نیم سده از تشکیل افغانستان، در سال 1357 زبان اوزبیک یکی یکجا با زبان تورکمنی بر اساس فرمان شماره چهارم دولت جمهوری دموکراتیک افغانستان که در شماره فوق العاده 7 جوزای سال 1357 جریده رسمی نشر گردید و توسط رسانه های رسمی اعلان شد، یکجا با السنه اقوام دیگر افغانستان به رسمیت شناخته شد و احکام این فرمان با اقدامات نسبتاً وسیع در عرصه های تعلیم و تربیه، مطبوعات و هنر عملاً تحقق یافت.

این پروسه که نتیجه مبارزات عدالتخواهانه و حق طلبانه دراز مدت ملت ما بود، تا کنون هم ادامه دارد و نتایج درخشانی به بار آورده که مایه افتخار خلق ما است. چون نسل جوان کشور غالباً ازین جریان اطلاع دقیق ندارند، من خواستم به صفت شاهی که در مرکز جریان حوادث قرار داشتم، در زمینه معلومات دقیق و مستند برای شان تقدیم بدارم.

## قسمت دوم

### 1- در ساحة مطبوعات

تأسیس جراید و آغاز نشرات تلویزیون:

بر طبق رهنمود های فرمان شماره چهارم منظوری دو هفته نامه بانامهای «یولدوز» و «کورش» به زبانهای اوزبیک و تورکمنی گرفته شد و به نشرات آغاز کرد. در ساحة مطبوعات با پیشنهاد تأسیس هفته نامه ای به زبانهای اوزبیک و تورکمنی به نام «یولدوز»، به رهبری حزب و دولت مراجعه شد. پس از بررسی اعضای رهبری، پیشنهاد به اتفاق آرا پذیرفته شد. تره کی شخصاً به خیال محمد کتوازی وزیر اطلاعات و کلتور هدایت داده گفت: خیال جان، د اوزبکی جریدی په نشرولو کی له ملگری شرعی سره جدی مرسته وکلی.

همان روز با شاد روان خیال محمد کتوازی وزیر اطلاعات و کلتور در مورد طبع و نشر جریده یولدوز توافق حاصل شد. او قبول کرد جریده را با قطع متوسط و بعداً به قطع کلان به سبب اصلاح و هیواد، به سیستم جدید لاینوتایپ نشر کند و در زمینه به کارمندان مطبوعه دولتی رهنمودهای لازم داد.

چون در حلقه تنگ سیاست ضد ملی دولتهای گذشته، ما از هرگونه امکان برای آموزش زبان مادری محروم بودیم و کدرهای ورزیده درین ساحه نداشتیم. بنا برآن ما باید نشرات را به زبان اوزبیک از صفر شروع میکردیم. ازین رو یافتن یک شخصی که در عین احاطه به زبان مادری و آشنایی به امور طباعتی بتواند به صفت مدیر مسؤل نشرات جریده راسامان بدهد و مضامین وارده را بعد از تصحیح به نشر برساند، یک امر ضروری بود. غیر از چند تن دانشمند، تعداد کسانی هم که بزبان مادری خوانده و نوشته بتوانند به مقیاس مملکت انگشت شمار بود. این حادثه در داور هیچ وقت از یادم نمیرود که در سال 1965 دو قطعه شعر اوزبیک و یک قطعه شعر تورکمنی در جریده خلق نشر شده بود، در دانشگاه کابل حتی یک نفر هم از محصلان اوزبیک و تورکمنهم نتوانسته بودند آنها را درست بخوانند. سرانجام یک شخص با صلاحیت را برای این وظیفه یافتیم. او دوست پر استعداد ما شاعر و اهل قلم شاد روان محمد امین اوچقون بود.

سابقه طولانی کار در مطبوعات داشت و تا چندی قبل به حیث نماینده آژانس باخترا در کوندوز کار میکرد.

مرحوم اوچقون با کمال خورسندی پیشنهاد را پذیرفت. به زودی امر تقرر او از وزیر اطلاعات و کلتور گرفته شد و بعد از چند روز اولین شماره یولدوز از نشر برآمد و پس از دوره های سیاه طولانی سرداران به مثابه نخستین ستاره درخشان در آسمان فرهنگ اوزبیک و تورکمن که در قعر تاریکیها رانده شده بود، به تلالو آغاز کرد.

چندی بعد صفحات «یولدوز» که یک قسمت آنرا خبرهای رسمی دولت میگرفت، گنجایش نشر اشعار و مقالات را در هر دو زبان اوزبیک و تورکمنی نداشت و بعضاً سبب مناقشات نیز میگردد.

بنابرآن به رهبری پیشنهاد شد تا براساس این ضرورت، حجم اخبار از

4 صفحه به 8 صفحه افزایش داده شود. پیشنهاد منظور شد، اما گفته شد درین صورت چرا به جای یک جریده دو جریده نشر نمیکنید. یکی به زبان اوزبیک و یکی به زبان تورکمنی. همچنان جریده ای بزبان بلوچی باید نشر شود.

گفتم این نظر خیلی خوب و معقول است، بسیاری از پرابلمهای ما را حل میکند. پرسیدند نامش را چه میگذارید؟ گفتم «گورش». گفتند مردم این را نمیفهمند و گورش میخوانند، کدام نام دگر پیدا کنید. گفتم خود همین نام به معنی مبارزه است و با اهداف انقلاب میخواند، ما میتوانیم حرف «گ» را به «ک» تبدیل کنیم و «گورش» بخوانیم. نظر قبول شد و سراز هفته نو دو هفته نامه «یولدوز» به زبان اوزبیک و «گورش» به زبان تورکمنی در مطبعه دولتی به نشرات آغاز کرد. تا اواخر سال 1358 یولدوز به رهبری اوچقون خیلی انکشاف کرد و مورد علاقمندی مردم قرار گرفت. یکی از تاجران ملی مرحوم شهاب الدین یسوی مالک فابریکه کتان گرگ نشان یک عراده موتر فولکس واگن به اداره جریده اهدا کرد.

من شخصا خودم با اوچقون همکاری داشتم. بعد از ظهر روزهای پنجشنبه اوچقون با پروفهای اخبار به دفتر می آمد و من خبرهای رسمی، میکپ اخبار و عناوین مقالات را از نظر گذرانده، مضامین زیر عکسها را میخواندم.

یولدوز برای روشنفکران اوزبیک حیثیت یک مکتب کاملا نوین ادبی را داشت که وسیله تشویق شان به آموزش زبان مادری میگردد و با نشر شعر و نوشته های شان در راه نگارش و ایجاد بزبان مادری تشویق میشدند.

بعد از 6 جدی 1358 که افغانستان با هجوم قوای شوروی اشغال گردید و دولت قانونی جمهوری دموکراتیک افغانستان سقوط داده شده، رهبرانش به پلچرخی محبوس ساخته شدند، مرحوم اوچقون به عنوان مخالفت با قشون شوروی بعد از نشر یک شعر فارسی شدید اللحن خود به نام «پلنگینه خواها» از وظیفه برکنار شد و به خارج سفر کرد و آن شعرا این است:



# پولسور

اوزبیک تیلی نیشریه سی

نور ۱۳۵۸

## جستجوها

زد ست کرو . پلنکینه خوا  
سنان ستم میرسد بر کلوها  
خزان بر ده آب رخ سبز و گل  
چمن داد ه از دست خود رنگ و بوها  
دریغا که بسیار میهن پرستان  
بخاک سیه برد ه بس آرزوها  
پاندوه یاران کم گشته مردم  
در شادی بسته شکسته سبوها  
زمین سزد داغ کر دا رنگین  
بخون ستم پیشه گان شستشوها  
زکاج ستم تا نما نده نشانی  
گنا هست و اما ندن از جستوها  
مپاز ید خود را دگر ای جوانان  
مریز ید نزد جهان آبروها  
نه امید کاری نه امید یاری  
ازین مرده دلها ازین مرده شوها  
دریغا به فر هنگ مان پشت پازد  
چوانان آفته زو لید ه موها  
پایین پار سایان آلود ه دامن  
تقو هاتقوها تقوها تقوها  
جوانان آکنده از مهر میهن  
ستا نندها داش از آن گینه جوها  
توان یافت او چقون ر مرستکاری  
بدین کام سنگین بدین سخت پوها  
به میهن به نیروی مردان کاری  
مگر آید آن آب رفته بجوها!

بعد از آن مدیریت جریده به آبخان بیانی سپرده شد. او تا می‌توانست در راه نشر آن مساعی به خرج داد.

بعد از اشغال افغانستان توسط ارتش شوروی چون نشر دو جریده به دو زبان اوزبیک و تورکمنی در افغانستان برای شورویها خوشایند نبود، هر دو اخبار را به مزار شریف و شبرغان تبعید کرده کارش را به مطابع سربی قدیمی سپردند.

سومین مدیر مسئول عبدالله رویین بود که با مساعی پیگیر نه تنها از سقوط جریده جلوگیری کرد، بلکه کیفیت و تیراژ آنرا نیز بلند برد و برخی از آثار کلاسیک ادبیات اوزبیک را نیز در آن نشر کرد.

چهارمین مدیر مسئول جریده «یولدوز» نویسنده و دانشمند سرشناس استاد نورالله آلتای با قبول انواع مشکلات پیش آمده با احساس مسئولیت ملی نشر جریده را ادامه داد و طی مقاله انتقادی دلسوزانه ای که نشر کرد، طلوع جریده «یولدوز» را به مثابه یک حادثه مهم و فوق العاده ارزیابی کرده با مراجعه به مقام رهبری جنبش و تمام روشنفکران اوزبیک یادآور میشود که چون اکنون تمام امکانات مادی و معنوی در اختیار ماست، وظیفه ماست تا یولدوز را که مظهر افتخارات و زبان خلق اوزبیک است، ازین حالت دشوار بیرون بکشیم و مانند مردمک چشم خود از آن حفاظت به عمل آوریم. استاد نورالله آلتای در سالهای دشوار بعدی تا هجوم طلبان به نشر «یولدوز» با استفاده از گستدرهم ادامه داد.

ما این خدمات فداکارانه استاد نورالله آلتای را مظهر روحیه عالی و پندوستی و ملت پروری ایشان میدانیم و برای آن ارزش و اهمیت بلند قایلیم.

کاپی فرمان شماره چهارم نشر شده در شماره 7 جوزای سال 1357 «جریده رسمی»:

## فرمان شماره چارم جهـهـو ری

### دهو کراتیک افغانستان

حکومت ضد ملی ، ضد مرد می و ضد دهو کراتیک داود مستبد که ممثل اراده جاه طلبانه فردی ومدافع منافع غا رتگرانه سلاله نادری، این دشمنان سوگند خورده مردم کشور بود ، حقوق و آزا دیهای دهو کراتیک مردم را پامال نموده و تا میتوانست حلقه فشار و اختناق را بر آنان تنگتر ساخت .

خاندان مستبد نادری ، داود

که در مدت نزدیک به نیم قرن حاکمیت خود شیوه اداری استعماری (نفاق بینداز و حکومت کن) را اساس سیاست خویش قرار داده بود با تشدید نفاق ملی ، همبستگی و وحدت خلق کشور ما را ضعیف نمود و در مو قف خصومت جنون

آمیز با اقوام وملیت های افغانستان قرار گرفت و بازبان و فر هنگ آنان به شیوه کاملاً فاشیستی و ضد دهو کراتیک بر خورد نمود انواع تحقیر و توهین را بر اقوام وملیت های افغانستان روا داشت ، در نتیجه این پالیسی نفاق افکنانه مبتنی بر تبعیض وستم که منطبق بخواست دشمنان خلق بود نه تنها کوچکترین

اقدامی در جهت تکامل فرهنگی و  
زبان آنان صورت نگرفت بلکه عمداً  
از رشد طبیعی آن جلوگیری بعمل  
آمد .

انقلاب ظفر آفرین (۷) ثور ۱۳۵۷  
که طلیعه زندگی نوین و سعادت بار  
خلق کشور است به تمام اشکال  
و انواع تبعیض و ستم پایان بخشید  
و مردمان کشور را از زنجیر اسارت  
سر داران مستبد وار هانید .

بتاسی از خطوط اساسی  
وظایف انقلابی جمهوری دموکراتیک  
افغانستان که تا مین شرایط لازم  
را برای تکامل هنر و ادبیات ،  
تعلیمات و نشرات بزبان های مادری  
اقوام و ملیت های ساکن افغانستان  
در جهت ایجاد یک سیستم مترقی  
فرهنگی ملی و حل دموکراتیک  
مساله ملی از جمله اهداف خود قرار  
داده است ، حکومت جمهوری  
دموکراتیک افغانستان فیصله نمود  
تادر جهت رسیدن باین هدف گام

های عملی بر داشته شود و عجاتاً  
وزارت های رادیو تلویزیون و  
اطلاعات و کلتور به نشر پرو گرام  
هایی بزبان های ازبکی - ترکمنی-  
بلوچی و نور ستانی و معرف کلتور  
تمام اقوام و ملیت های وطن واحد مان  
افغانستان عزیز آغاز نمایند .

### تأسیس دیارتمنهای اوزبیک و تورکمنی و آغاز تدریس به زبانهای مادری در مکاتب دولتی

بر اساس فرمان شماره چهارم، دیارتمنت زبانهای اوزبیک و  
تورکمنی در چوکات ریاست تألیف و ترجمه وزارت تعلیم و تربیه و  
اکادمی علوم افغانستان تأسیس گردید، منظور از آن تهیه کتب درسی  
به زبان مادری و آغاز تدریس زبان تورکی (اوزبیک و تورکمنی) از  
صنف اول تا صنف ششم و بعداً تا صنف 12 مکاتب ابتدایی و ثانوی  
مناطق اوزبیک نشین و تورکمن نشین بود و نیز در نظر بود برای  
شروع کارهای پژوهشی در عرصه زبان تورکی توسط کدرهای جوان  
اوزبیک و تورکمن در چوکات اکادمی علوم زمینه سازی شود.  
از آنجمله چهار نفر مطابق مفردات داده شده، نخستین کتاب درسی  
الفبای اوزبیک را تهیه کردند و بعد از آن که از نظر من و  
داکتر عارف عثمانوف مشاور وزارت گذشت، به شکل مصور رنگه به  
چاپ رسید و به مکاتب فرستاده شد.

تألیف کتابی در زمینه آموزش موسیقی برای نوآموزان نیز جزء  
پروگرام بود. تهیه این کتاب به محمد قیوم عزیز سپرده شد و با  
نوایشن سرودها توسط ببرک وسا به تیراژ 1000 نسخه به طبع  
رسید و یکجا با کسیتهای ترانه ها که توسط گروه هنری «ظفر» اجرا  
شده بود، به مکاتب فرستاده شد.

اما بعد از دور شدن ما از ساحه کار، شخصی به نام لطف الله یف که از تاجکستان شوروی به صفت مشاور وزارت تعیین گردیده بود، ماده مربوط به آموزش موسیقی را از پروگرام قبول شده زبان اوزبیکی حذف کرده، کتاب دوم موسیقی را که توسط عزیزی تهیه گردیده بود، اجازه نداده تا نشر شود.

با وجود مخالفت یک عده عناصر تنگ نظر دپارتمنت زبان اوزبیکی و تورکمنی به خصوص بعد از آن که شادروان بدخشی به ریاست تألیف و ترجمه گماشته شد، در جهت انکشاف گام برداشت. بدخشی در نخستین روزهای تقرر خود محفل وسیع سیمینار گونه ای به اشتراک دانشمندان و ادیبان اوزبیک و تورکمن دایر کرد که در آن دانشمند بزرگوار و شاعر مشروطه خواه نستوه زنده یاد محمد کریم نزیهی نیز با ابراز نظریات تحول طلبانه خود در زمینه انکشاف زبان تورکی سهم برجسته داشت. بعد از آن نیز به تعداد اعضا و همکاران دپارتمنت افزایش به عمل آمد و کتب متعدد درسی تا صنوف بالا تألیف گردید.

دپارتمنت اکادمی علوم کارهای ذیل را انجام داد:

- نخستین نشر «محاكمة اللغتين» علیشیر نوایی در افغانستان به اهتمام دوکتور محمد یعقوب واحدی؛
  - نشر دیوانهای ذیلی و مخدوم قلی فراخی به زبان تورکمنی به اهتمام نور محمد قرقین؛
  - نشر متن کامل دیوان بابر و دیوان نادره بیگم به تصحیح و اهتمام دوکتور شفیه یارقین؛
- بعدا این دپارتمنت به ریاست زبان و ادبیات ملیتهای برادرارتقا کرد و یک سلسله کارهای ارزنده علمی و ادبی را انجام داد.

## در ساحه هنر و موسیقی

چندی بعد برطبق رهنمودهای فرمان شماره چهارم در زمینه حقوق فرهنگی ملیتهای افغانستان، به منظور ترویج و انکشاف فرهنگ ملی شان امر نشر برنامه های اوزبیکی و تورکمنی از طریق رادیو -

تلویزیون و تشکیل یک انسامبل هنری به نام گروه «ظفر» در ترکیب ریاست افغان موزیک رادیو تلویزیون افغانستان از رهبری دولت گرفته شد. در انسامبل «ظفر» که با ادغام گروه هنری «گلشن» سرپل به وجود آمد، خوانندگان و نوازندگان پر استعدادی چون ملا تاج محمد آوازخوان، صدرالدین انتظار خواننده و کمپوزیتور، محمد شفیع عظیمی نوازنده و کمپوزیتور، محمد صابر عندلیب خواننده و نوازنده، شکرالله نی نواز از سرپل، فضل الحق یولچی از اندخوی، کاظم امینی آوازخوان و کمپوزیتور، عبدالاحد سحر آوازخوان، داکتر درمان خواننده و نوازنده و وحید امید از میمنه، عبدالرشید اکه دوتار نواز مشهور، همایون منصور، رشیده ژاله، مولوده، نجیبه منصور و لطافت از کابل اشتراک داشتند و به رهبری شفیع عظیمی کار میکردند.

همچنان از اندخوی غفورجان وفا، سبزه گل فولکلور خوان و همسرش فیض محمد که یک رقص چیره دست و دنبوره نواز ماهر بود با انسامبل همکاری داشتند.

در یک کنسرت مشترک که به اشتراک گروه های هنری تمام ولایات افغانستان در تالار خانه خلق (ارگ) در حضور رییس شورای انقلابی و تمام اعضای رهبری و کدرهای حزبی و دولتی به شکل مسابقه دایر شده بود، فیض محمد دنبوره چی با رقص هنرمندانه خود که دوخت کلمه «خلق» را روی یک دستمال در جریان رقص توسط یک دختر تمثیل میکرد، تمام حاضرین را به تحسین واداشت و گروه «ظفر» مقام اول را صاحب شد.

درین مسابقه گروه هنری 20 نفری نورستان در مقام دوم و دسته هنری بدخشان در مقام سوم قرار گرفتند.

استاد محمد کاظم امینی که مراحل مختلف حیات فرهنگی تورکان افغانستان (اوزبیک و تورکمن) را با تمام نشیب و فرازهای آن به صورت پیگیر طی مقالات پژوهشی خود به تصویر میکشد، مقاله جامعی زیر عنوان «گروه ظفر» در وبلاک بولوت به نشر رسانده، در زمینه تأسیس و دوام فعالیت این انسامبل هنری با ذکر تمام جزئیات آن به شمول نوازندگان و سراینندگان زن و مرد روشنی می اندازد. او

که خود تا سال 1366 از اعضای فعال گروه بوده و به صفت آهگساز و خواننده با آن همکاری داشته و 20 سرود رادیویی و 4 آهنگ تلویزیونی ثبت شده دارد، ضمن این مقاله و مقالات دیگر خود به حیث شاهد زنده عوامل عروج و نزول هفته نامه «یولدوز» و انسامبل هنری «ظفر» را در طی مدت 36 سال پس از آغاز مرحله آغازین این نهضت در سال 1357، واقعینانه مورد ارزیابی قرار داده است. علاقمندان میتوانند این مقاله را در وبلاک «بولوت» که توسط الماس بیانی نشر میشود بخوانند. اکنون از نشر سه قطعه شعر به زبانهای اوزبیک و تورکمنی برای اولین بار در تاریخ افغانستان توسط یک هفته نامه حزبی 76 سال میگذرد. در آن زمان (1945) حتی یک نفر هم از محصلان اوزبیک و تورکمن در دانشگاه کابل نتوانسته بود اشعار مذکور را به زبان مادری خود صحیح بخواند و نیز 43 سال از تأسیس هفته نامه های «یولدوز» و «کورش»، نشرکتب و آغاز آموزش به زبانهای اوزبیک و تورکمنی در مکاتب دولتی میگذرد. جوانان ما در طی این مدت به پیمانۀ وسیع رشد کرده، صدها تن در رشته های گوناگون علم و فن تخصص حاصل کرده، دیپلومهای دوکتوری و اکادمیک بدست آورده اند.

اکثر جوانان اوزبیک و تورکمن که آموزش زبان مادری و ادبیات تورکی و مشق نویسندگی را به مقیاس کشور تقریباً از صفر آغاز کرده بودند، در طی بیش از چهار دهه گذشته پیشاهنگان یک رستاخیز فرهنگی چشمگیر و افتخارآمیز بوده اند که نمیتوان تأثیر نخستین جراید اوزبیک و تورکمنی و آغاز آموزش در مکاتب رسمی به زبان مادری را به مثابه نخستین پایه های این نهضت فرهنگی فراموش کرد.

آنها توانستند با مساعی بیگیر دولتهای قبیلۀ را وادار بسازند تا زبانهای اوزبیک و تورکمن را به رسمیت بشناسند و در قانون اساسی مسجل نموده روز 29 میزان را به صفت روز ملی زبان اوزبیک و تورکمنی اعلان کنند.

روشنفکران سرپل طور دایمی به گروه هنری ظفر مساعدت میکردند و در رأس این فعالیتها هنری شادروان عبد الستار گلشنی



قرارداشت. آنها یک گروه 12 نفری دختران و پسران داوطلب آواز خوان را که چند تن از اقارب نزدیک ما نیز معیت آنها راداشتند، با لباس مقبول بنفشی رنگ به کابل فرستادند. وزیر تعلیم و تربیه شادروان دستگیر پنجشیری در کلوپ معارف در چمن که حیثیت مهمانخانه را پیدا کرده بود، برای آنها محل رهایش و غذای کافی و ترانسپورت تهیه کرد. آنها با گروه ظفر مشق میکردند و بهترین سرود هارا آمادهٔ ثبت و نشر میساختند. یکی از آنها کورس «پار یار» خیلی زیبا و شنیدنی است.

از مردان ملاتاج محمد و صدرالدین انتظارو از زنان رشیده ژاله ولطافت گل‌های سر سبد انسامل ظفر بودند. انتظار با تصنیف سرود و کمپوز آهنگها و ملاتاج محمد با اجرای آنها گروه را به جلو میبردند و جوانان را به عقب خود میکشاندند. شفیع عظیمی با نواختن ماهرانه «قشقرچه دوتار» آنها را رهبری میکرد.

یکی از دست آوردهای ماندگار گروه ظفر کمپوز آهنگ یک غزل تراژیک نادره بیگم همسر عمرخان امیر خوقند توسط انتظار و اجرای موفقانهٔ آن توسط ملاتاج محمد است. درین آهنگ درد و آلام جانگدازمادری که از شوهرتاجدار خود جداشده و جانشین او پسر جوانش توسط شاه بخارا به قتل رسیده، عمیقا احساس میشود و آواز دردآلود ملا، ناله های حزین دل او را انعکاس میدهد. من چند کمپوز دیگر این غزل را نیز شنیده بودم، ولی هیچ کدام به پایهٔ آن نمیرسد. مطلع آن چنین است:

«عشق او بین آباد قیلدیم بوزدی هجران عاقبت»

«سیل غمدین بو عمارت بولدی ویران عاقبت»

یعنی: تازه خانهٔ عشق را آباد کرده بودم که دست هجران خرابش کرد و سر انجام سیل غم و اندوه این بنارا منهدم ساخت. (سرود «افغانستان افغانستان» که شعر و آهنگش از انتظار است، با اجرای ملا، جان میگیرد و مورد قبول همگانی می یابد. کمپوزهای انتظار محدود به موسیقی اوزبیکی نماند و بزبانهای دیگر هم راه یافت.

کنسرتی که بعداً توسط گروه هنری ظفر در تالار بزرگ رادیو افغانستان به گویندگی نطق مشهور ذکیه کهزاد اجرا شد، از دست آوردهای بزرگ انسامبل است که در تاریخ هنر تورکان افغانستان سابقه ندارد.

با وجود موانعی که از طرف برخی عناصر تنگ نظر در راه ثبت آهنگهای گروه ایجاد میشد و به مساعدت ما از بین میرفت، گروه ظفر توانست به ثبت و اجرای آهنگهای خود دوام بدهد. فعالیت گروه ظفر تحت نظارت و حمایت شخص خودم قرار داشت، در غیر آن رقابت و حسادت برخی عناصر متعصب در برابر فعالیت آزاد آنها بخصوص در استفاده از استدیوها و ثبت آهنگها مشکلات ایجاد میکردند.

استاد محمد کاظم امینی که مراحل مختلف حیات فرهنگی تورکان افغانستان (اوزبیک و تورکمن) را با تمام نشیب و فرازهای آن به صورت پیگیری طی مقالات پژوهشی خود به تصویر میکشد، مقاله جامعی زیر عنوان «گروه ظفر» در وبلاک بولوت به نشر رسانده، در زمینه تأسیس و دوام فعالیت این انسامبل هنری با ذکر تمام جزئیات آن به شمول نوازندگان و سراینندگان زن و مرد روشنی می اندازد. او که خود تا سال 1366 از اعضای فعال گروه بوده و به صفت آهگساز و خواننده با آن همکاری داشته و 20 سرود رادیویی و 4 آهنگ تلویزیونی ثبت شده دارد، ضمن این مقاله و مقالات دیگر خود به حیث شاهد زنده عوامل عروج و نزول هفته نامه «یولدوز» و انسامبل هنری «ظفر» را در طی مدت 36 سال پس از آغاز مرحله آغازین این نهضت در سال 1357، واقعینانه مورد ارزیابی قرار داده است.

علاقمندان میتوانند این مقاله را در وبلاک «بولوت» که توسط الماس بیانی نشر میشود بخوانند.

او مینویسد:

«در سال 1978 در نتیجه یک تحول بزرگ سیاسی به مقیاس کشور، در حیات فرهنگی خلق اوزبیک یک تجدد و حرکت به وجود آمد. رسمیت یافتن زبان اوزبیکی در قنار سایر زبانها، توجه و اهتمام به آن در مطبوعات و وسایل اطلاعات جمعی، عملی ساختن برنامه های

تدریس زبان به فرزندان این خلق و همچنان یک مقدار اهتمام به حیات مدنی و اجتماعی مردم ما همه دلالت به این دارد که یک فرصت مساعد بدست آمده بود».

استاد امینی مینویسد: «1978 میلادی (1357) با پیروزی انقلاب در کشور ما حیات فرهنگی خلق تورک اوزبیک به شگفتن آغاز کرد، مردمی که از حقوق طبیعی خود محروم ساخته شده بودند، برای احیای زبان، فرهنگ و تاریخ خود مجال یافتند، به تشبث عناصر ملیت پرور که در صفوف ح د خ ا قرار داشتند، برای اولین بار در رادیو - تلویزیون افغانستان گروه هنری «ظفر» تأسیس گردید. تشبث اساسی برای تشکیل این گروه هنری از طرف یک عضو کمیته مرکزی حزب دموکراتیک خلق افغانستان و وزیر عدلیه جمهوری دموکراتیک افغانستان شرعی جوزجانی به عمل آمد».

امینی می نویسد: «دوران فعالیت ایجادى گروه سالهای 57 و 58 بود... گروه ظفر توانست طی دوران فعالیت 17 ساله خود در حدود 300-200 آهنگ اوزبیکى و تورکمنى به کمک کارمندان رادیو تلویزیون افغانستان ثبت کند... در دوران حاکمیت طالبان - (1375 - 1381) یک قسمت زیاد سرودهای اوزبیکى از بین برده شد... هزاران افسوس که 36 سال قبل ازین در نتیجه تشبث بزرگان ما که تفکر و احساس ملی داشتند در تشکیلات رادیو تلویزیون افغانستان خلقهای اوزبیک و تورکمن به چنین موفقیت های بزرگ دست یافتند، اما در نتیجه خرابی اوضاع به جای آنکه این دست آوردها را به پیش ببرند، به مرور زمان آنها را از دست دادند».

استاد امینی ادامه میدهد: «بعد از انتقال قدرت دولتی از حزب خلق به پرچم، عده ای از اعضای رهبری حزب خلق کشته شدند و یک بخش بزرگ آنان زندانی ساخته شدند که عبدالحکیم شرعی جوزجانی هم شامل این دسته بود. با عزل و زندانی ساختن این شخص انسامبل «ظفر» در حقیقت حامی بزرگ خود را از دست داد و سپس اعضای این گروه به خدمات عسکری جلب شده، فعالیتهای هنری خود را در حلقه این گروه توقف دادند».

روشنفکران سرپل طور دایمی به گروه هنری ظفر مساعدت میکردند و در رأس این فعالیت‌های هنری شادروان عبد الستار گلشنی قرار داشت. آنها یک گروه 12 نفری دختران و پسران داوطلب آواز خوان را با لباس مقبول بنفشی رنگ به کابل فرستادند. وزیر تعلیم و تربیه شادروان دستگیر پنجشیری در کلوپ معارف در چمن که حیثیت مهمانخانه را پیدا کرده بود، برای آنها محل رهایش و غذای کافی و ترانسپورت تهیه کرد. آنها با گروه ظفر مشق میکردند و بهترین سرود هارا آمادهٔ ثبت و نشر میساختند. یکی از آنها کورس «یار یار» خیلی زیبا و شنیدنی است.

از مردان ملاتاج محمد و صدرالدین انتظارو از زنان رشیده ژاله و لطافت گل‌های سر سبد انسامل ظفر بودند. انتظار با تصنیف سرود و کمپوز آهنگها و ملاتاج محمد با اجرای آنها گروه را به جلو میبردند و جوانان را به عقب خود میکشاندند. شفیع عظیمی با نواختن ماهرانه «قشقرچه دوتار» آنها را رهبری میکرد.

یکی از دست آوردهای ماندگار گروه ظفر کمپوز آهنگ یک غزل تراژیک نادره بیگم همسر عمرخان امیر خوقند توسط انتظار و اجرای موفقانه آن توسط ملاتاج محمد است. درین آهنگ درد و آلام جانگدازمادری که از شوهرتاجدار خود جداشده و جانشین او پسر جوانش توسط شاه بخارا به قتل رسیده، عمیقا احساس میشود و آواز دردآلود ملا، ناله های حزین دل او را انعکاس میدهد. من چند کمپوز دیگر این غزل را نیز شنیده بودم، ولی هیچ کدام به پایهٔ آن نمیرسد. مطلع آن چنین است:

«عشق او بین آباد قیلدیم بوزدی هجران عاقبت»

«سیل غمدین بو عمارت بولدی ویران عاقبت»

یعنی: تازه خانهٔ عشق را آباد کرده بودم که دست هجران خرابش کرد و سر انجام سیل غم و اندوه این بنارا منهدم ساخت. (سرود «افغانستان افغانستان» که شعر و آهنگش از انتظار است، با اجرای ملا، جان میگیرد و مورد قبول همگانی می یابد. کمپوزهای انتظار محدود به موسیقی اوزبیکی نماند و بزبانهای دیگر هم راه یافت.

کنسرتی که بعداً توسط گروه هنری ظفر در تالار بزرگ رادیو افغانستان به گویندگی نطق مشهور ذکیه کهزاد اجرا شد، از دست آوردهای بزرگ انسامبل است که در تاریخ هنر تورکان افغانستان سابقه ندارد.

با وجود موانعی که از طرف برخی عناصر تنگ نظر در راه ثبت آهنگهای گروه ایجاد میشد و به مساعدت ما از بین میرفت، گروه ظفر توانست به ثبت و اجرای آهنگهای خود دوام بدهد. فعالیت گروه ظفر تحت نظارت و حمایت شخص خودم قرار داشت، در غیر آن رقابت و حسادت برخی عناصر متعصب در برابر فعالیت آزاد آنها بخصوص در استفاده از استدیوها و ثبت آهنگها مشکلات ایجاد میکردند. خیرمحمد چاووش و برادرش داوود چاووش از همکاران فعال گروه بودند. خیرمحمد بعداً تحصیلات خود را در رشته موسیقی و زبان اوزبیکی در دانشسراهای عالی اوزبیکستان به سر رسانید، با برادر خود به صفت ادامه دهندگان راه ظفر به فعالیت هنری خود ادامه داده و با مساعی پیگیر سنن موسیقی تورکان کشور را احیا میکند و با ایجاد آهنگهای نو به غنای آن می افزاید. اکنون در سراسر کشور صدها نویسنده و شاعر به زبان مادری می نویسند و ایجاد میکنند و هزاران استعداد با هم رقابت مینمایند و دهها دانشمند پر استعداد به پژوهشهای علمی اشتغال دارند. اینها همه نشانه های ارتقای سحر دانش و تفکر خلق ما بوده، از یک رستاخیز بی سابقه در عرصه دانش فرهنگ بشارت میدهند.

یادآوری:

---

سخنان استاد امینی از مقاله شان که با عنوان «ظفر گروهی» در وبلاک «بولوت» در سال 1392 بزبان اوزبیکی نشر شده بود، به فارسی ترجمه شد.

دوست محترم جرنٹ صاحب سلام! امید است با تمام اعضای خانواده از صحت کامل برخوردار باشید. ادامه موفقانه نشر سایت آریایی را تبریک میگویم. اینک طبق وعده مقاله را تقدیم داشتم. خوب میشود اگر در دو یا سه قسمت نشر شود.

با احترام  
ش. جوزجانی



اگر لازم باشد